



جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران
MOVEMENT TO SUPPORT FREEDOM IN IRAN

پیش در آمد های کودتای ۵۷!

همگان میدانید که کودتای سال ۵۷ حاصل یک تلاش و تباری جهانی و به سرکردگی سه کشور انگلستان، شوروی و آمریکا بود.

- یک سال به پایان قرارداد ترکمانچای مانده بود و شاهنشاه آریامهر بارها در گفتگوهای بین‌المللی به بازگشت استانهای شمالی کشور پس از پایان قرارداد اشاره کرده بود.
- قرارداد کوانسیون نفتی ایران و انگلیس پایان یافته بود و فقط با امضا شخص پادشاه قابل تمدید بود و شاهنشاه نیز به صراحت از سالها پیش فرموده بودند: "انگلستان باید برود توی صف و انگلیسی‌ها که به مفت‌خوری عادت کرده‌اند، باید بیشتر بکار کردن بپردازند."
- اوپک داشت بزرگ و قدرتمندتر می‌شد و این رویداد به هیچ وجه خوشایند آمریکا و انگلستان نبود،
- قرارداد دفاعی امنیتی ایران، ترکیه و عراق نیز باب میل امریکاییها و قدرتهای بزرگ نبود و ایران، شخص پادشاه و بنیان دولت شاهنشاهی ایران را مخالف منافع خود می‌دانستند و این برنامه‌ریزی را در واقع از سال ۴۲ و پس از انقلاب سفید شاه و ملت با سرمایه‌گذاری روی آخوندهای پس‌مانده از اعراب و نوکران مادام‌العمر انگلستان آغاز کردند و بسیاری از سیاستمداران به اصطلاح روشنفکر مذهبی نیز در گسترش این برنامه با اهداف ۱۵ ساله‌ی انگلستان همراهی نمودند.

دیدیم که در نهایت توطئه‌ی جهانی شکل گرفت، حکومت پادشاهی و ملت ایران سقوط کردند و دیدیم که در ۳۳ سال گذشته تلاش کردند که از ملت ایران، امتی اسلامی بسازند، که نه تنها سرمایه‌های ملی را چپاول کردند، بلکه از تجاوز به ناموس ملت نیز کوتاهی نکردند.

پادشاهی رفت و خلیفه‌گری آخوندیسم کنترل مال و ناموس ملت را بدست گرفت و رژیم اسلامی تلاش کرد که با مغزشوئی جوانان و از بین بردن آثار تاریخ و فرهنگ کهن ایران، نسل آینده را ناآگاه از گذشته‌ی ملی و فرهنگی خود پرورش دهد.

ولی در طول تاریخ انقلاب‌ها، هیچگاه به این اندازه «حکومت پیشین» از «رژیم حاکم» محبوب‌تر نبوده است. نه لویی شانزدهم پس از انقلاب فرانسه و نه خاندان رومانوف پس از انقلاب بلشویکی روسیه،



جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران
MOVEMENT TO SUPPORT FREEDOM IN IRAN

هرگز به اندازه پادشاهان پهلوی محبوب ملت نشدند. هرچند در سال ۵۷ خاندان پهلوی ناگزیر به ترک ایران شدند، اما ارزش‌های دوره‌ی پادشاهان پهلوی هرگز از ایران نرفتند. امروزه پس از ۳۳ سال اکثر گروه‌های سیاسی، سکولاریسم (جدائی دین از سیاست) را فریاد می‌زنند و ملی‌گرایی نه تنها کفر نیست، بلکه افتخار ایرانیان است. صنعتی شدن، رشد اقتصادی و مدرن‌سازی کشور یک نیاز حتمی برای مردم بوده و این ارزش‌های باقی‌مانده از دوران شاهنشاهی پهلوی تنها در یک حکومت دموکراتیک است که می‌تواند راه درست ساختن ایران آینده باشد.

سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد می‌گوید ما همچنان با صراحت و قدرت به محکوم کردن آن چه در سوریه، یمن و سایر نقاط (مشابه) می‌گذرد، ادامه می‌دهیم. القاعده هشدار می‌دهد حملات بیشتری در راه است، رهبر القاعده در یمن به آمریکا هشدار می‌دهد که به تلافی کشته شدن اسامه بن لادن به حمله‌های بیشتری دست خواهد زد.

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا می‌گوید: دگرگونی‌های دموکراتیک چین را نیز فرا خواهد گرفت و تلاش دولت چین برای جلوگیری از دگرگونی‌های دموکراتیک که خاورمیانه را فراگرفته، «اشتباهی نابخردانه» و محکوم به شکست است.

براستی که دلسوزان ایران در این دوره‌ی اشغال چه کسانی هستند؟

بدون گمان باید بگویم که آنها را تنها در میان هواداران پادشاهی می‌توان جستجو کرد. چون تنها این گروه است که برای رهائی از این بن بست تاریخی و استقرار آزادی و مردم‌سالاری، کوشش فراوان و خستگی‌ناپذیری کرده و همواره دست همبستگی به سوی دگرانیشان دراز کرده‌اند. میهن‌پرستان و هواداران سامانه‌ی شاهنشاهی ایران تنها گروهی هستند که ضرورت این مهم تاریخی را دریافت کرده‌اند. شوربختانه گروه‌های دیگر همواره در پی شخصیت‌سازی در همبودگاه ایران، با ندانم‌کاری در تلاش برای هموارکردن راه برای یک دیکتاتور دیگر در ایران هستند و تا آنجا پیش رفته‌اند که با فریب جوانان، ایران را با برافراشتن پرچم سبز موسوی‌ها می‌خواهند.

سُهروردی را گفتند: تا به کی از ایران سخن گویی؟

گفت: تا آن زمان که زنده‌ام.

گفتند: این کار تو یک بیماری است، چون ایران دیگر دخترِ باکره‌ای برای تو نیست، و گنج سلطانی هم، برای بی‌چیزی همانند تو نخواهد بود.

سُهروردی خندید و گفت: شما عشق ندانید چیست. دوباره او را گرفته و به سیاه‌چال بردند.



جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران
MOVEMENT TO SUPPORT FREEDOM IN IRAN

شبها از درونِ روزنه‌ی سیاه‌چالِ زندانِ سهروردی، زندانبانان صدای او را می‌شنیدند که سروده‌های فردوسی بزرگ را می‌خواند. از این روی، نان و آب را بروی او بستند و در نهایت سهروردی از گرسنگی جان باخت و خودش را فدای بزرگترین عشق زندگیش، کشورش ایران کرد.

پدرفلسفه اردیسم "آرد بزرگ" گفتار بسیار پندآموزی دارد که می‌گوید:
از حکومت مرده‌پرستانِ مذهبی و غمگین نمی‌توان امید بهروزی و پیشرفت کشور را داشت. شادی بنیان شتاب دهنده‌ی رشد و بالندگی همبودگاهِ ملت است. شاید اگر این موضوع مورد توجه آخوندهای غم‌پرست و مغولهای متجاوز قرار گرفته بود، دامنه‌ی حضور آنها در سرزمین‌های تحت اشغال بیش از آن می‌شد که امروز در تاریخ می‌خوانیم.
آنچه ایرانیان را محبوب جهانیان نموده، وجود ویژگیهای شادی و بزم در میان آنان به درازای تاریخ بوده است. فرهنگی که در گذر تاریخ خدشه‌دار شد، اما پاک شدنی نیست. شادی فرهنگی ما ریشه در پاک زیستی ما ایرانیان دارد و برای برخورداری از همین فرهنگ بود که استعمارگر، دزد و غارتگر نشدیم، چون شادی را در دوستی دیدیم. آرد بزرگ می‌گوید: (شادی جایی است که همه‌ی انسانها ارزشمند هستند). بزرگی و احترام را گرامی داشته و یکدیگر را دوست می‌داشتیم و به حقوق خویش و هم‌میهنانمان احترام می‌گذاشتیم. اینگونه بود مردمان ایران زمین.

ما جنایت‌های سال ۶۰ را دیدیم، قتل‌عام ۶۷ را دیدیم، به دختران تجاوز کردند، سکوت کردیم. پیر زن ۷۰ ساله را زیر شکنجه کشتند، فقط نگاه کردیم. به خارج از کشور آمدند و بسیاری از میهن‌پرستان را ترور کردند، گفتیم خوب ما را که نکشته‌اند. دانشجویان را از پنجره‌ی دانشگاه به بیرون پرتاب کردند، یادمان رفت. کودکانمان در کشورهای همسایه خرید و فروش میشوند، خوشحالیم از اینکه هنوز خود ما را نفروخته‌اند. تا به کی؟

تا به کی باید به یک مشت تازی‌پرست و تازی‌منش پروانه‌ی تجاوز به خانهای پدری و مال و ناموس خود را بدهیم؟ ما ملت ایران امروز کارهای بسیار مهندتری (مهم‌تری) داریم که باید به انجام برسانیم. همه‌ی دست‌اندرکاران چپاول، کارشان این است که برای ما سرگرمی بتراشند و نگذارند که ما بکار خود به پردازیم.

دکتر نوشیروان حاتم

جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران

۳۰ تیر ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۲۱ جولای ۲۰۱۱ میلادی